

## گفت و شنود با نادر نورزائی

نادر نورزائی یکی از پژوهشگران پر کار و ورزیده افغان است که کار های تحسین آمیز در زمینه های فلسفی، روان شناسی، جامعه شناسی، سیاست، ادبیات و... انجام داده است. این محقق و اندیشمند که روزگارش را در جستجو و ارزیابی مسائل مطرح در جامعه سپری کرده است، به غیر از زبان فارسی به چند زبان زنده جهان از جمله آلمانی و انگلیسی نیز دسترسی دارد. نادر نورزائی مردی خلوت نشین و درویش صفت است که زندگی اش را با کتاب، موسیقی و دیدار دوست سپری می کند.

کتاب خوانان و سیاحان سایت های افغان با نوشته های تحقیقی نادر نورزائی با زبان فارسی آشنایی دارند. باید گفت که این دوست بی همتا بزبان های دیگر هم می خواند و هم می نویسد. به گمان اغلب از میان کتاب خوانان فارسی زبان کمتر کسی با یکی از کتاب های آقای نورزائی که ماه های اخیر به زبان انگلیسی منتشر کرده است، آشنایی حاصل کرده است. بدین سان به دیدار دوست در محل سکونت اش در شهر هایدلبرگ آلمان شتافتم و با او گفت و شنود کردم تا چرانی و چگونگی نشر و پخش این کتاب که بنام **زندگی یک افغان** : تاملی بر جامعه و روانشناسی افغانی **An Afghan Life: Reflections on Afghan Society and Psychology** است به علاقه مندان ارائه بدهد.

آقای نورزائی با فروتنی و سادگی خواص خودش به پرسش ها پاسخ گفت. همین طور آقای نورزائی با فصاحت کلام و با شیرین سخنی در مورد این کتاب اظهار نظر کرد. درین جا فشرده ی از گفتمان آقای نورزائی در مورد کتاب **An Afghan Life: Reflections on Afghan Society and Psychology** خدمت شما تقدیم می گردد.

ظاهر دیوانچگی

\*\*\*\*\*

### آقای نورزائی این کتاب چی وقت چاپ شد و در کجا به نشر رسید؟

این کتاب در ماه سپتامبر سال 2011 میلادی در 314 صفحه به چاپ سپرده شد. کتاب را شرکتی چاپ می کند که در کار چاپ کتاب به اساس تقاضا است و به نام ShopMyBook معروف است و تنها از راه اینترنت به آن می توان دسترسی داشت. یعنی هر وقت کسی کتاب را فرمایش دهد همان زمان به چاپ می رسد و برای مشتری فرستاده می شود. این روش چاپ را، چاپ به اساس تقاضا می گویند **print on demand**. این نوع چاپ مصارف تولید و انبار کتاب را ندارد و برای شرکت چاپ کننده ریسک به فروش نرسیدن کتاب های چاپ شده را همراه ندارد. ولی همه ای کار های چاپ را از فورمات کردن کتاب تا عکس روی جلد و غیره را همه باید نویسنده خود به عهده بگیرد و فایل پی دی اف اش را به سایت آنها به فرستد. این جریان برای نویسنده مصارفی را در بر ندارد ولی متأسفانه تبلیغ و مارکتینگ هم از طرف ناشر برای نویسنده نمی شود جز اینکه نام نویسنده، نام کتاب و چند مفهوم کلیدی به سایت های کاوشگر مانند گوگل و غیره داده می شود که کاربران اینترنت بتوانند

کتاب را در سایت پیدا کنند و از آنجا فرمایش دهند. کتاب تنها از سایت اینترنتی ShopMyBook.com قابل دسترس است و با کردت کارت های معمول مانند ویزا و ماستر کارد ویا پی پال می توان قیمت اش را که حدود 24 یورو است پرداخت.

**خوب این روش چاپ هر چند از نظر مارکتینگ برای نویسنده ثمر پخش به نظر نمی رسد ولی از نقط نظر محیط زیست کاریست سالم. چونکه برخی از ناشرها، مقدار کتاب ها را افزون تر از تقاضای مردم چاپ می کنند. در ضمن این روش برای نویسندگان ایکه کتاب شان در بنگاه های بزرگ نشراتی اقبال چاپ ندارند، جالب بنظر می رسد. برای دریافت کتاب از طریق اینترنت، آیا زمان آن قید شده است؟ می خواهیم بگویم، می توان کتاب را هر زمانی فرمایش داد ؟**

این کتاب تازمانیکه نویسنده قرارداداش را فسخ نکند روی سایت ناشر در دسترس می باشد و می توان آنرا از آن سایت فرمایش داد.

## **این کتاب چرا به زبان انگلیسی است؟ چرا به زبان فارسی ویا آلمانی نیست؟**

کتاب به دو دلیل به زبان انگلیسی است. یکی اینکه من از 17 سالگی تا حال از کشور بیرون بوده ام و تحصیلات ام را در دوره رسته روانشناسی و انفورماتیک (کمپیوتر ساینس) در امریکا و آلمان به اتمام رسانده ام. 13 سال عمرم در تحصیل دانشگاهی گذشت و بیش از 40 سال است که در غرب زندگی و کار می کنم. مطالعات روزانه ای من هم بیش از 95 درصد به زبان های انگلیسی و آلمانی می باشد و زبان فارسی من برای ادای مسائل علمی و فلسفی نارسا است. من بسیار راحت تر به زبان انگلیسی و یا آلمانی می توانم به نویسم تا به زبان فارسی. دلیل دوم هم این است که زبان انگلیسی زبان جهانی است و کتاب من می تواند به دسترس خواننده گان بیشتری قرار گیرد.

## **انگیزه ای نوشتن این کتاب چه بود؟**

من از اوایل جوانی علاقه داشتم کتابی ویا کتاب هائی را بنویسم – زمانی که هنوز نمی دانستم چه خواهم نوشت – ولی در این مدت بیشتر مسائل روزمره ای زندگی از طرفی و تنبلی من هم از سوئی مانع نوشتن زودتر کتاب شد تا بالاخره بعد از برگشتن ام از افغانستان در اول سال 2009 میلادی

شروع به نوشتن آن نموده ام. در اینجا باید از تشویق‌ها و توصیه‌های دوست دانشمند و هم‌صنفی دوران مکتب ام‌درهرات، آقای دوکتور عبدالشکور محمودزاده، طیب و روان‌درمان افغان در شهر اوفن باخ آلمان اظهار امتنان کنم که از من بیشتر عجله داشت تا کتاب تمام شود. حتی زمانی که کمی تنبلی می‌کردم روزی محمودزاده برایم گفت: نادر! تو 45 سال است کتاب می‌خوانی و حالا وقت اش است کتابی هم بنویسی!

## شفیتگان زبان فارسی با شما موافق خواهند بود؟

من هم شیفته‌ی زبان فارسی ام، ولی متأسفانه قدرت افاده‌ی فارسی ام به اندازه‌ی انگلیسی نیست، بخصوص وقتی راجع به مسائل علمی و فلسفی بنویسم. امیدوارم روزی به کمک شیفته‌گان زبان فارسی این کتاب ترجمه شود.

## در این کتاب چه موضوعاتی بررسی شده‌اند؟

این کتاب معجونی غیر معمول است. در این کتاب من سرگذشت موجز زندگی ام را در بخش اول با سرگذشت افغانستان (تاریخ مختصر) بخش دوم یکجا نموده‌ام تا از آن روانشناسی افغانی را در بخش سوم استنباط کنم.

در بخش اول کتاب زندگی خود را از گلران هرات شروع می‌کنم که چه‌گونه به شاگردی مولانا عبدالکریم سیاوشانی نشستم. خواندن و نوشتن را یاد گرفتم. حافظ، گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولانا را با تعبیر و تفسیر آموختم. بعد به زبان عربی فقه حنفی و حدیث و منطق ارسطو را فرا گرفتم و 6 سال شاگرد این مولوی فرهیخته و با دانش بودم. او از نوع دیگری از ملا و آخوند بود که به فلسفه‌ی یونان باستان و نجوم و طب و فقه اسلامی وارد بود. انجیل و تورات را خوانده بود و مولانا را تفسیر می‌نمود و برای دهاتی‌ها و وقتی مریض می‌شدند نسخه به اساس طب ابوسینا می‌نوشت. از تعصب مذهبی دور بود و افقی فراخ داشت. او کسی بود که مرا همیشه به دانش و علم تشویق می‌نمود تا اینکه بعد از 6 سال شاگردی او من به شهر هرات آمدم و به مکتب لیس‌ی سلطان غیاث‌الدین غوری به درس رسمی شروع نمودم. روح مولانا استاد فرزانه ام شاد باد!

**چی در ساحه فکری و چی در زمینه عملی، روحانیون در جامعه به دنبال قید و بست بوده‌اند. به تبع آن شاگرد‌ها نیز در چوکات تنگ فکری تبارز کرده‌اند. بصورت عموم طریق و روش استادان را پیشه کرده‌اند.**

**کسانی دیگر همچون مولانا سیاوشانی در جامعه افغانستان بودند و یا اینکه این شخص منحصر به فرد بوده است؟**

استادم مولانا سیاوشانی اگر منحصر به فرد نبوده یقیناً از نوع او باید بسیار کم در کشور وجود داشته باشند. برای این مدعا دو حکایت کوتاه از مولانا را می‌آورم که در کتاب هم آورده‌ام: من وقتی بعد از یک سال درس در مکتب در امریکا به سال 1969 میلادی به کشور برگشتم، روزی مولانا که

متقاعد شده بود و دیگر درس نمی داد به خانه ای ما در هرات به دیدنم آمد. او از من راجع به امریکا و زندگی آنها پرسشهایی نمود که نشان میداد تا چه حد کنجکاو می باشد. او می پرسید که آیا امریکائی ها که عیسوی اند از دین حضرت عسی پیروی می کنند؟ و می گفت که در انجیل چنین و چنان آمده است و می خواست بداند که آیا عیسویان از آن پیروی می کنند یا نه. از جمله برایم گفت که بعد از اینکه امریکائی ها به کره ماه سفر کردند، در هرات آخوند های "ریش دراز" در سالون ولایت جمع شدند و بحث می کردند که آیا ممکن است به کره ماه سفر کرد؟ آنها مولانا استاد را هم دعوت کرده بودند که در آن گروه ائی شرکت کند. او می گفت ملا های هرات بسیار بی دانش اند طوریکه همه می گفتند که ماه در آسمان چهارم قرار دارد و هر آسمان دروازه ای دارد و نگهبان آن دروازه ها هم ملائکه اند. چطور به کافران اجازه می دهند به آسمان بروند؟ آنها حتما از کوه قاف سنگ برداشته اند و می گویند که از ماه آورده اند. مولانا گفت من از آنها خواستم تا نظرم را بدهم. آنها موافقت کردند. من گفتم: "شما نجوم نمی فهمید و از حرکات سیارات هم نا آگاهیید. ماه یک قمر است که به دور زمین می چرخد و از زمین چندان فاصله ای ندارد. هرکس که بتواند راکت سریعی بسازد می تواند به ماه سفر کند. شما با این اظهارات آبروی عالمان را می برید!" مولانا در اظهار نظرش همیشه رک و راست بود. قصه ای کوتاه دیگری را که در کتاب هم آورده ام نقل می کنم. در خانه ای ما معمول بود که بعضی شبها بیدل خوانی صورت می گرفت. برادرم حاجی تاجمیر خان نورزائی که رئیس فامیل ما در گلران بود بیدل را دوست داشت و از کابل اولین چاپ کلیات بیدل را در دو جلد که استاد خلیل الله خلیلی ویرایش کرده بود با خود آورده بود. در این بیدل خوانی ها که همیشه بعد از صرف غذای شام صورت می گرفتند برادرم از مولانا هم دعوت می کرد برای اینکه شعر های مشکل را تفسیر کند. در یکی از این شب ها برادرم در کلیات این شعر بیدل را خواند که می گوید:

به خوان نعمت اهل دول ننگ است خو کردن  
اگر آدم سرشستی از چراگاه خران مگذر

بعد از اینکه برادرم این شعر را خواند فوری چنین تفسیر نمود: شما به بینید که مردم بیچاره در زمان بیدل هم از دست حاکمان ظالم رنج می بردند و بیدل آنها را به خر تشبیه کرده است. مولانا گفت این که درست است ولی تعبیر دیگری هم دارد و آن این است که منظور بیدل از اهل دول تنها حاکمان نیستند بلکه شما پولدارها و مالکان زمین هم هستید. برادرم به جواب از خود دفاع نمود و گفت "مولوی صاحب! منظور بیدل حتما حاکمان دولتی است." یادم نیست که این بحث چگونه پایان یافت! من در آنوقت شاید 10 ساله بیشتر نبوده باشم و یادم هست که با مولانا بیشتر موافق بودم تا با برادرم!

## خوب در مورد کتاب می گفتید ؟

جریان زندگی ام را تا سال 2009 به صورت مختصر در حدود 120 صفحه شرح داده ام. این نوع زندگی البته برای غربی ها جدید و جالب است و برای افغانها بیشتر شناخته شده است. ولی معلوم است که هر فردی تجارب و رویداد های منحصر به فرد خود را دیده است و این رویداد ها می توانند برای افغان ها هم جالب باشند.

بخش دوم کتاب تاریخ مختصر افغانستان از آن زمانی که به نام افغانستان شناخته نمی شده یعنی این خطه جزء امپراطوری بزرگ هخامنشی و ساسانی و خلافت اسلامی و خراسان بزرگ بوده شروع نموده ام و به هجوم ایالات متحده بر کشور و نظام امروزی تحت رهبری حامد کرزی و شرکاء به پایان رسانده ام.

تکیه به تاریخ های نوشته شده ای کشورها بخصوص کشورهایمانند افغانستان مشکلات خود را دارد. این تاریخ ها را تاریخ نویسان حرفه ای با روش تاریخ نویسی نوین ننوشته اند و در آنها سلیقه های شخصی و قومی و قدرت زیاد رخنه نموده است. البته این یک امر واضح است که تاریخ را حاکمان نوشته اند و می نویسند و روایت هائی برای هویت دهی مخصوص به مردم و استفاده ای ابزاری وایدئولوژیک از تاریخ را حاکمان همه ای کشورها به کار برده اند. هر بار نظامی عوض می شود تاریخ آن مردم هم تعدیل می شود وازنو نوشته می شود. این روزها دیده می شود که نویسندگان نسل نوین افغان به تاریخ و جعل ها و از قلم اندازی های تاریخ کشور توجه کرده اند که امیدوارم آنها اول خود را با تاریخ نویسی نوین و تاویل های متون و هرمنوتیک تاریخی مجهز نمایند تا تاریخ واقعی تری را برای نسل های بعدی بنویسند. بدین ترتیب تاریخ مختصر کشور در این بخش از همین کاستی و کمی ها برخوردار است.

در نوشتن بخش تاریخ کشور به مسئله استبداد و روانشناسی استبداد در طول تاریخ خطه ای خراسان تاکید شده است. در اینجا نظری کوتاه هم به نوشته های کارل مارکس درباره استبداد شرقی و شیوه ای تولید آسیائی افکنده ام. در این بخش از نوشته های مورخین افغان مانند غبار، فرهنگ وحبیبی استفاده شده است. از نویسندگان غربی به نوشته های دوپری، سایکس، پولادا، آدامک و فرای رجوع شده است. از تواریخ طبری، بیهقی، سیفی هروی، ابن خلدون و سفرنامه های ناصر خسرو و ابن بطوطه هم برای فهم جوامع اسلامی کار گرفته شده است.

مهمترین بخش کتاب از نگاه من بخش سوم آن است که حدود 110 صغه می شود. در این بخش به تامل روی جامعه شناسی و روانشناسی افغانی پرداخته ام. عناوین فصل های این بخش قرار ذیل اند:

- جامعه و مردم
- اجتماعی سازی اطفال
- آیا منش (کرکتر) افغانی وجود دارد؟
- دین و دولت
- جهان بینی ها و رفتارها
- چشم انداز مدرنیته در افغانستان

من در این بخش بیشتر به روانکاوی نوین به خصوص مکتب روانکاوی آلمانی - امریکائی خانم کارن هورنای و نوشته های سودیر کاکر، روانکاوی معاصر هندی متوسل شده ام. با استفاده از این مدل کوشش نموده ام منش افغانی را شرح دهم. به خصوص مسئله زن ستیزی در جامعه ای افغانی از نگاه روانکاوی مورد کاوش گسترده تر قرار گرفته و در این راه از داستان های هزار ویک شب و باورهای عامیانه ای مردم درباره بی وفائی زنان و کم عقل بودن شان کارگرفته شده است تا مکانیزم های پنهانی و ناخودآگاه روان افغانی را با رابطه به زن ستیزی روشن سازم. چکیده ی بحث در این باره این است که زن ستیزی در جامعه ای افغانی کاربرد مکانیزم دفاعی (به مفهوم روانکاوی آن) را دارد و ترس نا خود آگاه مردان از زنان را قابل تحمل می کند. این تحلیل درکل به نظرم در همه ی جوامع اسلامی می تواند کم و بیش درست باشد.

در پایان این بخش مودلی کوتاه به اساس شبکه سازی کمپیوتری از بافت قدرت در افغانستان امروز تحت رهبری کرسی و شرکاء را مطرح کرده ام که برایش نام شبکه ی نظیر به نظیر مایل را داده ام. Skewed Peer to Peer Network.

## رخداد های کتاب واقعی است و یا فکسیون؟

رخداد های زندگی ام تا جایی که می توان به حافظه ای انسان اعتماد داشت واقعی اند. من به حیث روانشناس از گزتابی ها و نارسائی های حافظه ای انسان آگاهم . ولی با وجود این، معلوم است که من چیزهایی زیادی را نگفته ام چون هدف ام زندگینامه نویسی نبوده است چونکه زندگی نامه ام تا جایی مهم است که بتواند برای شناخت روانشناسی جامعه ی ما کمک کند.

## آیا در نظر دارید که این کتاب را به زبان دیگر از جمله فارسی ترجمه کنید؟

من طوریکه به جواب سوال دیگر شما گفتم خودم لازم نمی دانم آنرا به فارسی برگردانم. این کار را باید آنهایی انجام دهند که فارسی شان رسا تر از من است و می توانند ترجمه ای درستی را به دسترس خواننده گان قرار دهند. ترجمه مسئله ای مهم است. مترجم هاییکه در کشور زبان منبع، زندگی نکرده باشند و زبان مقصد را خوب ندانند، ترجمه های شان نارسا خواهند بود. چونکه در ترجمه هدف تنها موضوع انتقال کلمه به کلمه و یا جمله به جمله ی متن از زبان منبع به زبان مقصد نیست.

زبان انسان همیشه همراه با باریکی های فرهنگی ، تاریخی، روانی و عاطفی است و انتقال اش از زبانی به زبان دیگر همیشه از نارسائی هایی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل اگر قرار است ترجمه درست تر باشد مترجم باید نه تنها زبان منبع را خوب بداند که به زبان مقصد هم تبحر داشته باشد. توصیه این است که هرکسی که نوشته ای را به زبان اصلی می تواند بخواند به ترجمه مراجعه نکند که حتما کمی ها و کاستی های خودش را دارد. بعضی از ترجمه های نارسا حتی می توانند گمراه کننده باشند.

## کتاب شما مورد توجه رسانه های انگلیسی زبان قرار گرفته است؟

طوری که من انتظار داشتم نه. کتاب در جهان غرب وقتی موفق گفته می شود که حدود 50 هزار نسخه اش به فروش برسد. بازار کتاب مانند هر کالای دیگری مربوط بازاریابی شرکت های نشر کتاب است. شرکتی که کتاب من را چاپ می کند برایش تبلیغ و بازاریابی نمی کند. البته من اول کوشش کردم که کتاب از راه ناشر های بزرگ که خود بازاریابی می کنند چاپ شود. ولی همه ای آنها برایم گفتند که آنها کتاب های نویسنده های شناخته شده را نشر می کنند که ریسک به فروش نرسیدن آنها کم است. معمولا از 500 نسخه کتاب فرستاده شده آنها فقط یکی را چاپ می کنند. ولی برای کسانی که برای اولین بار می نویسند این راه چاپ به اساس تقاضا راه خوبی است که کتاب خود را بدون مصرف به چاپ برسانند که بعدا ممکن است ناشر بزرگی متوجه کتاب شود و اگر آنرا قابل فروش دانست به نویسنده قرارداد کند و آنرا چاپ نماید و برایش بازاریابی نماید.

## چه قدر وقت و زمان صرف این کتاب شد؟

حدود 3 سال صرف نوشتن این کتاب شد.

## دشورای های شما در تدوین کتاب چه بودند؟

دشورای من در نوشتن این کتاب این بود که من در اینجا هرکاره بودم. هم نویسنده، هم ویرایش گر و هم منقد نوشته ای خودم که کار نادرستی است. انسان نمی تواند از پوست اش بیرون شود و به خود نظر اندازد. برای این کار ما دیگران را نیاز داریم. بخشی از کتاب را دوست آلمانی ام آقای دوکتور گاوکلر که فیزیک دان است خواند و پیشنهاد هائی نمود ولی من متاسفانه نیاز به ویرایش گری مسلکی داشتم که کتاب را بخواند و نظر دهد. ویرایش گران مسلکی برای تنقیح متن پول هنگفتی می خواهند. من از یک آشنای انگلیسی ام که در دانشگاه منهیم شهر نزدیک به هایدلبرگ انگلیسی درس می دهد و روزی از من خواست که در انجمن آلمان- انگلیس در شهر هایدلبرگ که او رئیس می باشد درباره افغانستان صحبت کنم خواستم که متن را ویرایش کند. او گفت اگر متن را بخواند و ویرایش کند از من 2000 یورو می گیرد. من حاضر نشدم این پول را به او به پردازم. برای اینکه متن بهتری بدست آید من مجبور بودم فصلی بنویسم. چند روزی صبر کنم و آنرا دوبار و سه بار چند بار مرور نمایم و تغییراتی به آن بدهم و بعد بگویم خوب است. ولی بعد از مدتی متوجه شدم که هر بار این کار را می کنم می خواهم متن را تغییر دهم و بالاخره به خود گفتم که اگر این کار را ادامه دهم ده سال بعد هم کتاب تمام نمی شود و باید در جایی نقطه ای پایانی را انتخاب کنم که کردم و نتیجه اش این است که بدست است. من خودم از آن درکل راضی ام.

از نگاه مآخذ هیچ مشکلی نداشتم چونکه همه ای کتاب هائی را که از آنها نقل قول نموده ام در کتابخانه ی شخصی ام دارم و چند باری به کتابخانه ی باعظمت پوهنتون هایدلبرگ که حالا افتخار نام بهترین دانشگاه آلمان را از آن خود کرده است رجوع نموده ام.

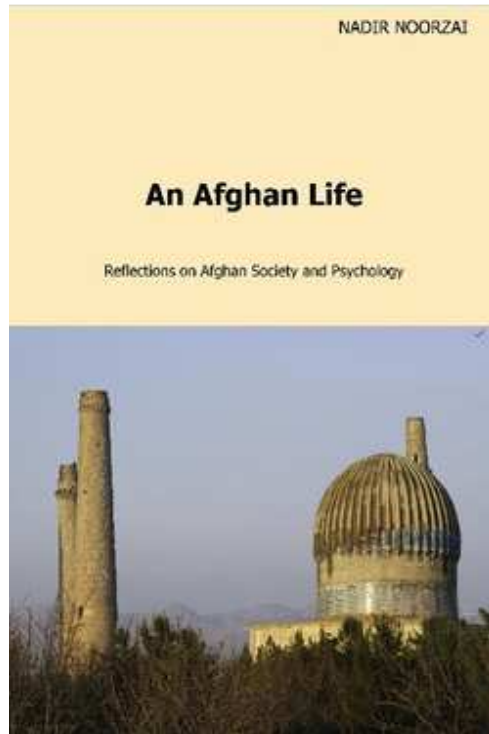
## در آینده کتاب دیگری در دسترس چاپ خواهید داشت؟

کتاب دیگری در دست است که این بار به زبان فارسی می باشد. این کتاب روی دست سرنوشت غم انگیزی دارد. حدود 9 سال قبل دوستم دوکتور محمود زاده و من به فکر این افتادیم که کتابی درسی برای پوهنتون ها و دانشگاه های کشور در باره روانشناسی تحلیلی و روان تنی بنویسیم. این کار را شروع کردیم که نتیجه اش تا حال حدود 150 صفه بیش نیست. مشکلات کاری و رفتن من به افغانستان بین سالهای 2006 تا 2009 و بعد از آن نوشتن کتاب من که روی آن صحبت کردیم مانع آن شد که این پروژه تمام شود. ولی رویش کار میشود. این پروژه چون هم آهنگی بین دو نفر را لازم دارد طولانی تر خواهد بود و از طرفی باید کتابی بدست آید که بتواند نیاز های محصلان را در بخش روانکاوی و روان درمانی در سطح مبانی برآورده سازد. امید وارم که این کتاب هرچه زودتر تمام شود و در افغانستان به چاپ برسد و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد. امیدوارم برای این کتاب ویرایش کننده ای خوبی پیدا کنیم.

به فکر کتاب دیگری هم می باشم که شامل سخن رانی هائی را که من در آلمان و افغانستان داشته ام و مقاله هائی را که تا حال من به سایت های انترنتی افغان مانند گفتمان و افغان جرمن آن لاین نوشته ام خواهد بود. می خواهم آنها را بازنگاری کنم و مقالاتی دیگری هم به آنها بیافزایم و در افغانستان آنها را به نشر دهم. این نوشته ها همه فارسی خواهند بود و بیشتر مسائلی مانند روش و فلسفه ی علوم، اهمیت ریاضی در علوم امروز، یافته های مغزشناسی نوین و مباحثی در روانشناسی و بشر شناسی را در نظر دارم در آن بگنجانم. خوب موضوع زیاد است، علایق ام متنوع، وقت کم و من هم کمی به نوشتن تنبل. به بینیم که چه می شود!

آقای نورزائی  
سپاس از شما، علاقه مندانی منتظر نشر و بخش کارها و تلاش های  
علمی شما می باشند. توانایی افزونی برای شما درین زمینه آرزو دارم.

من هم از شما تشکر می کنم که به فکر ما بیغله نشینان افتاده اید.



<http://www.shopmybook.com/Nadir-Noorzai/An-Afghan-Life>

Author : **Nadir Noorzai**